

تاریخچه اعتراف گیری در ایران و جهان

[تاریخ انتشار :] چهارشنبه 2 سپتامبر 2009

احمد قربانی:

هر بار که بمبی انتحاری منفجر می شود و یا یک فعال سیاسی بر صفحه تلویزیون ظاهر می شود و سابقه سیاسی خود را نفی می کند، این پرسش مطرح می شود: چگونه روان یک انسان این گونه دگرگون می شود که منفجر کردن خود و دیگران را می پذیرد؟ چه اتفاقی می افتد که یک انسان همه روابط خویش را از خانواده و زندگی قطع می کند و به یک فرقه مذهبی می پیوندد؟ چگونه فردی با باورهائی راسخ، پس از دو ماه بازداشت، کاملاً از عقایدی که به آن پایبند بود و در راه آن مبارزه می کرد، دست می شوید و مدافع اردوی مخالف می شود؟ پاسخ شستشوی مغزی است. این پدیده تاریخ طولانی و وحشتناک دارد.

سه گام تبدیل انسان به رو بات

1. مرحله در هم شکستن

در این مرحله قربانی با شکنجه روحی و جسمی مجبور به تسلیم و برگشتن از عقاید گذشته و "فهمیدن" اشتباهات خود می شود.

2. مرحله تغییر

در این مرحله قربانی با اطلاعات و جهان بینی که باید بپذیرد بمباران می شود.

3. مرحله بازسازی

در این مرحله قربانی به تدریج نظرات جدید تلقین شده را می پذیرد و شکنجه گران شروع به برخورد بسیار با او می کنند.

1. مرحله در هم شکستن:

◀ قربانی را از جامعه جدا و با او برخوردی خشن می کنند.

در سال های ۱۹۵۰ میلادی سازمان اطلاعات امریکا سیا بخش ویژه ای برای پژوهش در باره پدیده شستشوی مغزی تأسیس کرد. در شروع کار، این نظریه وجود داشت که انساهائی که نظراتشان عوض میشود، مغزهایشان با دارو و مواد مخدر "شستشو" داده می شود. آنها پس از یک رشته آزمایشهای طولانی با مواد مخدر، هیپنوز و نصب میکروچیپس در مغز، به این نتیجه رسیدند این کارها اصلاً لازم

نیست. خشونت روحی و جسمی وجداسازی از جامعه و یک کار پیگیر، خستگی ناپذیر، بلاقاطع و صبورانه روی متهم، برای در هم شکستن یک انسان و سپس مستعد کردن او برای پذیرش نظرات جدید کافی است. نخستین مرحله هر شستشوی مغزی و اعتراف گیری کارا در هم شکستن انسان است. در این زمان قربانی با شکنجه روحی و جسمی مجبور به تسلیم و برگشتن از عقاید گذشته و "فهمیدن" اشتباهات خود می شود. این کار با روش های زیر می تواند صورت پذیرد:

- دستبند و پا بند زدن • ساعت ها ایستادن یا نشستن در یک وضعیت ثابت • زندان انفرادی در مدت نامحدود • شکنجه روحی و جسمی، به عنوان مثال بازجویی های طاقت فرسا • کمبود خواب و غذا • ترساندن از بین بردن او و نزدیکانش

2. مرحله تغییر:

◀ قربانی تویخ، ملامت و نظراتش دستکاری میشود.

قربانی پیوسته ملامت می شود و به او بد و بیراه می گویند و با اطلاعات و جهان بینی که باید بپذیرد، بمباران می شود. در این مقطع زمانی، شخص دچار بحران هویت می شود احساس تقصیر و گناه نسبت به فعالیت گذشته خود می کند و در راه آن است که به آن اذعان کند، اما تحت فشار به تدریج می فهمد که در زندگی گذشته گمراه بود. اکنون آنچه او باید بفهمد، اعتراف کند و عوض شود، به او تلقین می شود. بدین سان قربانی راهی برای برون رفت از بحران هویت می یابد. در این مرحله او بر سر دو راهی قرار دارد که در آنجا:

- تحت فشار است که نسبت به زندگی و فعالیت گذشته احساس گناه و تقصیر کند • به شدت بد و بیراه تارش می کنند • با اطلاعات در باره نظرات جدید بمباران می شود • هنوز در انفرادی است • آرام آرام راهی برای خروج از بحران می بیند

3. مرحله بازسازی:

◀ قربانی برای تغییر هویت پاداش می گیرد.

وقتی قربانی به تدریج نظرات جدید تلقین شده را می پذیرد، با او بسیار دوستانه برخورد می شود. این لحظات گذار از شکنجه جسمی و روحی به محیط دوستانه بسیار تعیین کننده است و اغلب قربانی در هم می شکنند. امید به زندگی دوباره جوانه می زند و آخرین مقاومت احتمالی از بین می رود و شخص با روی باز و اعتقاد آموزش نوین را می پذیرد. در این مرحله آخر با قربانی:

- بسیار دوستانه و دلسوزانه برخورد می شود • محیط زندگی اش به طور چشمگیری بهبود می یابد • نقطه نظر هایش را می آزمایند • با نظارت کامل به او آزادی بیشتر می دهند

پس از این پیشدرآمد در باره شیوه اعتراف گیری، نگاهی بیندازیم به چند نمونه تاریخی:

اعتراف گیری و نمایش علنی آن سنت طولانی دارد و از زمان انگیزسیون شروع شد. در در قرون وسطی هر اندیشه و عملی که با مسیحیت همخوانی نداشت، ارتداد و "جنگ با خدا" و "گناه بدعت" تلقی می شد و مستوجب مجازات بود. در آغاز این نوع اعتراف گیری ها جنبه ی دینی داشت اما به تدریج سیاسی شد. از نمونه های مشهور قرون وسطی اعتراف گیری ها و دادگاه های نمایشی و محاکمه جوردانو برونو که سر انجام به گناه اینکه چون استادش نیکلای کپرنیک بر این باور بود که: "زمین مرکز عالم نیست و خورشید در مرکز عالم قرار دارد و این زمین است که به دور خورشید می چرخد" سوزانده شد. داستان اعتراف و ندامت گالیله را نیز همه می دانند. فرانسویس بیکن نیز که به جای کتاب آسمانی

"کتاب طبیعت را گشود" سرنوشتی چون پیشینیان اش داشت. سوزندان ژاندارک که از سوی کلیسا به "بدعت گذاری و ارتداد" محکوم و سوزانده شد، سر آغاز نوع سیاسی این دست اعتراف گیری ها و نمایش ها قلمداد کرد. ولی نمونه روشن تر آن اعترافات بوخارین، زینوویف، کامنیف و ... را که در زمان استالین است. این نوع اعتراف گیری ها و ندامت ها نه فقط در اروپا، در سایر قاره ها و کشورهای جهان نیز وجود داشت، و نه تنها مسیحیت سایر مذاهب وادیان نیز با مرتد خواندن اندیشگی ها و رفتار های متفاوت و مختلف به اعتراف گیری و تعذیب "گناهکار" ان روی آوردند. در تاریخ اسلام تکفیر و ندامت نامه نویسی به وفور دیده می شود.

نظامیان امریکائی در جنگ کره

سیزده ژانویه ۱۹۵۲ میلادی هواپیمای کنت ئنوج (Kenneth L Enoch) و جان کوئین (John S Quinn) در آسمان کره شمالی سرنگون شد. مقامات کره شمالی آنها را دستگیر کردند و پس از چهار ماه اسارت اعترافاتی تکان دهنده کردند: آنها گفتند که سیاه زخم، حصه، وبا و طاعون بر فراز کره شمالی پخش کردند. این اظهارات به وسیله ۳۵ سرباز دیگر و سرهنگ فرانک شوالبه (Frank H Schwalbe) که در اسارت کره شمالی بودند، تایید شد. سرهنگ فرانک شوالبه گفت که خلبانان باکتری ها را از ارتفاعات مختلف بر فراز شهرهای بزرگ و کوچک برای سرایت به غیرنظامیان پخش کردند. برخی از سربازان حتی پس از پایان جنگ از بازگشت به امریکا سرباز زدند. برخی از آنها به تمجید کمونیسم و انتقاد از سرمایه داری پرداختند. برخی گفتند جاسوس امریکا بودند و مستحق مجازات و یا آنها بسیار خوب برخورد شد. سرهنگ فرانک شوالبه بعد ها در باره اعترافات گفت: "واژه ها از من بود، اما اندیشه از آنها." برای بررسی این پدیده، نخست، سیاه معتقد بود که آنها تحت تاثیر مواد مخدر، دارو و هیپنوز اقرار می کنند. در سال ۱۹۵۰ دایره به نام رمز بلوبرید (BLUEBIRD) تاسیس کرد و این دایره در سال ۱۹۵۳ نامش به مکولترا (MKULTRA) تغییر کرد. آنها مسکالین (Mescaline) که از کاکتوسی ویژه مشتق می شود، قارچی که سرخپوسان در مراسم عبادی خود مصرف می کنند و ال.اس.دی (LSD) و هیپنوز را به طور وسیع روی انسان ها بدون اطلاع به آنها آزمایش کردند. به عنوان نمونه، در غذای یک عده زندانیان ۷۰ روز ال.اس.دی ریختند و مقدار آن را روزانه به تدریج اضافه کردند. سازمان سیا، هیپنوز و کار گذاشتن میکروچیپ در مغز را نیز آزمایش کرد. ولی نتیجه آن شد: برای درهم شکستن انسان، زندان انفرادی و در بی خبری قراردادن و خشونت روحی و جسمی کافی است تا او پذیرای نظرات جدید شود و نیازی به دارو و هیپنوز نیست.

دادگاه های مسکو (۳۸ - ۱۹۳۶)

دادگاه های مسکو، دادگاه های علنی عده ای از مخالفان سیاسی استالین بود. متهمان دادگاه، رهبران، کادرها و اعضا قدیمی با نفوذ و دارای پایگاه توده ای در حزب حزب کمونیست شوروری بودند که خطری برای رهبری بلامنازع استالین محسوب می شدند. هدف، حذف رقبای سیاسی از سر راه استالین بود. در این دادگاه ها که اتهامات جملگی جعلی بود، متهمین به گناه خود اعتراف کرده و خواهان مجازات خود می شدند. یکی از متهمان اجازه می خواهد که رفقا و همسرش را تیرباران کند و دیگران می خواهند که حکم اعدام آنها صادر شود و برای این کار از دادستان تشکر می کنند. سرگئی مارچوکوسکی اقرار می کند: "من خائن به حزب خود بودم، خائنی که باید تیرباران شود." ادوارد هولترمن اعتراف می کند: "ما تنها قاتل نیستیم، بلکه قاتل های فاشیست هستیم."

سه دادگاه معروف مسکو به قرار زیر است:

دادگاه اول: از ۱۹ تا ۲۴ اوت ۱۹۳۶ شانزده نفر از اعضای برجسته رهبری حزب کمونیست از جمله زینوویف و کامنیف یاران نزدیک لنین محاکمه شدند. همه متهمان اعدام شدند. دادگاه دوم: از ۲۳ تا ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷ هفده نفر از مقامات حزبی محاکمه شدند. ۱۳ نفر تیرباران و ۴ نفر به اردوگاه کار اجباری

فرستاده شدند. دادگاه سوم: از دوم تا ۱۳ مارس ۱۹۳۸ گروهی ۲۱ نفره از رهبران بلشویک محاکمه شدند. بیشتر آنها از وزیران سابق دولت بودند. در میان آنها کمونیست‌هایی نامدار مانند بوخارین (رئیس سابق کمیترن) و ریکوف (نخست وزیر قبلی) قرار داشتند. همه متهمان اعدام شدند.

به موازات این سه دادگاه، یک دادگاه نظامی در ژوئن ۱۹۳۷ ژنرال میخائیل توخاچفسکی و یازده نفر از فرماندهان ارتش سرخ را به محاکمه کشید، که خبر آن در رسانه‌ها انتشار یافت. اتهام اصلی متهمان عبارت بود از همکاری با تروتسکی و عناصر دست‌راستی که گفته می‌شد تلاش می‌کنند با حمایت کشورهای سرمایه‌داری (آلمان، انگلستان و ژاپن) می‌خواستند نظام سوسیالیستی را در شوروی سرنگون کنند. مبنای دادرسی اصل ۵۸ قانون کیفری شوروی بود، که برای توطئه براندازی نظام سوسیالیستی مجازات اعدام در نظر گرفته بود.

مک کارتیسم در امریکا

مک کارتیسم (McCarthyism) اصطلاحی است برای اشاره به فعالیت‌های ضدچپ دولت امریکا به رهبری سناتور جوزف مک کارتی (۱۹۰۸ تا ۱۹۵۷) رئیس "کمیسیون تحقیق در مورد اقدامات ضدآمریکایی" در آغاز جنگ سرد، که موجب شد موجی از عوام‌فریبی، سانسور، فهرست‌های سیاه، پاکسازی‌ها، مخالفت با روشنفکران، افشاگری‌ها و دادگاه‌های نمایشی و تفتیش عقاید، فضای اجتماعی دهه ۱۹۵۰ آمریکا را دربرگیرد. بسیاری از افراد به ویژه روشنفکران منتقد و مردمی، به اتهام کمونیست بودن شغل خود را از دست دادند و به طرق مختلف آزار و اذیت شدند. اندیشمندان و هنرمندانی همچون هومفری بوگارت، چارلی چاپلین، آلبرت اینتشتین، آبراهام پولانسکی، جوزف لوزی، برتولت برشت، ادوارد دیمیتریک، اون لیتور، ژول داسینز، استلا آدلر و لانگستون هیوز از جمله قربانیان آن بودند. "کمیسیون تحقیق در مورد اقدامات ضدآمریکایی" در مورد همه کسانی که برای بازجویی احضار می‌کرد اصل را بر مجرمیت آنها می‌گذاشت مگر آنکه خلافش ثابت می‌شد. برای متهمان هم اثبات بی گناهی خود به ویژه از آن روشوار بود که مک کارتی در تحریف اظهارات آنها مهارت ویژه‌ای داشت و درک و برداشت خود از بازجویی‌ها را با اهدافی تبلیغی چنان عوام‌فریبانه و باورپذیر جلوه می‌داد که شک و تردیدی بر نمی‌انگیخت و رسانه‌ها هم روایت تحریف شده و مغرضانه وی از اظهارات متهمان بی‌کم و کاست نقل می‌کردند. هدف مک کارتی، برچسب زدن به مخالفان سیاسی، به ویژه روشنفکران برای بی اعتبار کردن آنان در نزد توده مردم به نام پیشگیری از نفوذ کمونیسم بود. چارلی چاپلین توصیفی گویا از دوران مک کارتیسم ارائه داده است: "... در آمریکا روزگاری را می‌گذرانیم که اگر کسی صبح، هنگام خارج شدن از خانه اول پای چپش را بیرون بگذارد به کمونیست بودن متهم می‌شود."

تاریخچه اعترافات در ایران

درهم شکستن انسان‌ها در رژیم پهلوی "ندامت" خوانده می‌شد و شخص درهم شکسته از حضور "اعلا حضرت" درخواست بخشش می‌کرد. این پدیده در جمهوری اسلامی "اعترافات" و "اقاریر" خوانده می‌شود و انسان درهم شکسته از حضور "معظم رهبری" طلب آمرزش می‌کند.

ندامت‌ها در رژیم پهلوی

پس از کودتای ۲۸ مرداد در فاصله سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۵ فرمانداری نظامی تهران به فرماندهی سرلشکر تیمور بختیار و بسیاری از رهبران و کادرها و اعضای حزب را مجبور به اعلام ندامت شدند. امضا کنندگان نامه سرگشاده زندانیان قزل قلعه یکی از آنان هستند: آقایان شرمینی، جهانگیر افکاری، محمد حسین تمدن، فخرالدین میر رضائی، محبوب عظیمی، بهشتی، عباس عبیدی‌زاده، رحمت‌الله جزینی در دوران پهلوی اعتراف پرویز نیکخواه یکی از مهمترین اعترافات سیاسی آن دوره بود. او از فعالان کنفدراسیون دانشجویی بوده در ایران دستگیر شد و پس از اعترافات تلویزیونی، خود همکار ساواک و

بازجو شد. رضا براهنی در مصاحبه ای که به سال ۱۳۵۲ پخش شد به نقد مارکسیسم، "پیروی کورکورانه از غرب" و مبارزه مسلحانه پرداخت. مصاحبه تلویزیونی غلامحسین ساعدی در برنامه ای به نام گفتگو در سال ۱۳۵۴ پخش شد که در آن هم از مخالفان شاه و هم از خودش انتقاد کرد و به ستایش "انقلاب شکوهمند شاه و ملت" پرداخت. این نویسندگان هر دو پس از آزادی از زندان به طور مستقیم و با غیر مستقیم به انتقاد از نبود آزادی بیان و گفتار و حتی وجود شکنجه در زندانها پرداختند: براهنی در مصاحبه های صریحی که چندی بعد از آزادی در خارج از ایران انجام داد و غلامحسین ساعدی با نوشتن نمایشنامه «ماه غسل».

یکی از بزرگترین نمایش های اعتراف گیری در زمان شاه نمایش "سپاس" بود. در بهمن ماه سال ۱۳۵۵ تعداد ۶۶ زندانی سیاسی و عقیدتی (۵۹ مرد و ۷ زن) در دادگاهی نمایشی اعتراف و اظهار ندامت کردند. اسامی این زندانیان سیاسی به قرار زیر است:

محمد مهدی ابراهیم عراقی، حبیب الله عسگر اولادی، ابوالفضل حیدری، منوچهر مقدم سلیمی، احمد اولاد اعظمی نادیکلانی، محمد باقر محی الدین انواری، ظفر قلی رضائی، هوشنگ جمشید آبادی، سلیمان دانشیان ابوزر، محمد بیگزادی، ایمان علی پاسدار، زهره رضائی، رحمت الله جمشیدی، محمد حسین والی زاده معجری، محمود شاهسوندی، کبری نیک بخت، محمود رضائی عباسی، محمود نجف زاده نامقی، سید موسی گرم زاده، محمد الله وردی، علی اکبر واسفی، رحیم اخلاقی پور بهرام، ارسلان فلاح حجت انصاری، محمد جعفر طاهری، محمد رضا توکلی، شیدرخ صداقتیان، زهرا محمد نادرخانی، محمد هادی روح الامین، قدرت الله آقا علی خانی، قربانعلی احباء، علی دادگر، زهرا کریمی، زهرا زمان، یدالله اعتمادی، عباس شهاب الدینی، مهدی کروی، محمد خلیلی، طه یعقوبی، سید غلامحسین رضوانی، محمد ربیع اسلامی، علیاحمد سیدی، بایرام چوپانی، مصیب حسام، محمد رضا رحیم زاده، غلامرضا مصدق رشتی، اسدالله اولاداعظمی، علی اصغر سروری، حسین رضائی، حمید جعفری، مهدی ملک الکتاب، محمد رضا نوروزیان، داود بهامین، حسین رشت چیان، سید علاالدین پیر خضری، نورالسادات وحید غروی، سید مهدی حسینی، عیسی سرپل، سیروس رسا، غلامحسین عارف آخر، فریده گرجی، بهروز کفاش ژنده دل، محمد نوروزی، علیرضا حاجی بیگی، ناجی عنایت زمان صمغ آبادی، بهزاد میثمی، ستوان دوم سابق و وظیفه علی جعفر رشیدی.

اعترافات در جمهوری اسلامی

مهندس مهدی بازرگان که از پشت پرده دادگاه های جمهوری اسلامی با خبر است، قبل تمام شدن دوران مصونیت پارلمانی خود را این گونه بیمه می کند:

"... تا دو روز دیگر عمر نخستین مجلس شورای اسلامی که این جانب عضو آن بودم و از مزایای این عضویت، از جمله مصونیت پارلمانی برخوردار بودم به پایان می رسد. از پس فردا من نیز مانند بقیه موکلینم قابل تعقیب و بازداشت و تأدیب هستم. به همین دلیل نیز با استفاده از فرصتی که رئیس مجلس در اختیار بنده گذاشته اند می خواهم به اطلاع برسانم که اگر در روزهای بعد شاهد گردیدید که بنده را بازداشت کردند و بعد با تبلیغات و سر و صدا اعلام نمودند که بنده جهت بعضی توضیحات و روشن نمودن حقایق در تلویزیون ظاهر خواهم شد و در صورتی که دیدید آن شخص حرف هایی غیر از سخنان دیروز و امروز می زند و مثل طوطی مطالبی را تکرار می کند، بدانید و آگاه باشید که آن فرد مهدی بازرگان نیست." مهندس مهدی بازرگان در آخرین جلسه دوری اول مجلس شورای اسلامی (روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۳) به نوشته ی پرواند آبراهامیان، در کتاب اعترافات شکنجه شدگان، شکنجه پس از پیروزی انقلاب به شکلی سیستماتیک و برنامه ریزی شده و برای گرفتن اعتراف و مصاحبه تلویزیونی، از ابتدای دهه ۶۰ آغاز شد. بر این اساس، در ابتدا اعتراف متهم، برای بازجویانش بهترین مدرک گناهکاری شخص محسوب می شد و همزمان هم امکان محکومیت او را مهیا می ساخت و هم بر روحیه هم قطارانش تأثیری جدی می گذاشت. در چنین حالتی هدف اصلی از شکنجه، نه گرفتن

اطلاعات بلکه دست یازی به هویت زندانی و تغییر ماهیت او و همینطور استفاده تبلیغاتی از آن بود. مسئولین امر در جمهوری اسلامی به این ترتیب دو شیوه متفاوت که هر کدام هدفی جداگانه را دنبال می کرد در پیش گرفتند (هر چند در مواردی این دو هدف همزمان تعقیب می شد): اول، استفاده ابزاری از شکنجه برای تواب سازی و دوم، اعمال شکنجه برای اجبار

اعترافات اعضای گروه فرقان در سالهای ۵۸ و ۵۹ نخستین اعترافات در جمهوری اسلامی بود. سازمان مجاهدین انقلاب از اصلی ترین گروههایی بود که در کنار نیروهای سپاه و کمیته به برخورد با گروه فرقان پرداخت و نقش عمده ای را در بازجویی آنها بر عهده گرفت. محمد عطریانفر در آن زمان به واسطه عضویت خود در سازمان مجاهدین انقلاب و نزدیکی با نیروهای انقلابی مستقر در کمیته ها و سپاه، دیدارها و گفت وگوهای متعددی با اعضای بازداشت شده گروه فرقان در بند ۲۰۹ اوین داشته است. او در باره قاتل می گوید: "من شنیدم که آن فرد ضجه می زده و می خواسته است که زودتر به قصاص عملش برسد و معتقد بوده که این تنها راه پاک شدن اوست." برخی از افراد "دفتر هماهنگی های مردم و رئیس جمهور" آقای بنی صدر قربانیان بعدی بودند.

از خرداد سال ۶۰ به بعد رهبران و فعالین سازمان های مجاهدین، فدایی، پیکار، سرمداران و گروه های دیگر چپ اعتراف کنندگان دادگاه های جمهوری اسلامی شدند. اعترافات حسین روحانی از پایه گذاران سازمان پیکار، توجه بسیاری را جلب کرد.

صادق قطب زاده سال ۱۳۶۱ که متهم به اقدام به ترور آیت الله خمینی و شورای انقلاب شد به دست داشتن آیت الله شریعتمداری در این اقدام اعترافات کرد. قطب زاده به درخواست اسلحه از حزب سوسیالیست فرانسه نیز اعتراف کرد. آیت الله شریعتمداری از آیت الله خمینی رهبر انقلاب «طلب عفو و تخفیف تبلیغات» علیه خود را کرد. رهبران حزب جمهوری خلق مسلمان سید مهدی مهدوی، عبدالرضا حجازی، محمد جواد مناقبی و احمد عباسی به تدریج در تلویزیون ظاهر شدند و به براندازی اعتراف کردند. احمد عباسی که در فروردین ۶۱ بازداشت شد، هفت ماه بعد در تلویزیون ظاهر شد و گفت: "آقای شریعتمداری در متن کودتا بوده و با یکی از کشورهای خلیج فارس هم ارتباط داشته است." رهبران حزب توده در اعترافات تلویزیونی دهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ شرکت کردند، محمدعلی عمویی، عضو ارشد شاخه نظامی حزب، محمود اعتمادزاده (مشهور به آذین) از روشنفکران حزب و احسان طبری (ایدئولوگ حزب) بودند. در همین دوران کتابی به نام «کژراهه» به نام احسان طبری منتشر شد که در آن از گذشته خود انتقاد کرده است. اعترافات سران حزب توده نقطه عطفی در مهارت اعتراف گیری جمهوری اسلامی بود: برای اولین بار اعتراف از شکل فردی خارج شد و به شکل جمعی به نمایش درآمد. در سال ۱۳۶۸ کیانوری در نامه ای به خامنه ای توضیح داد که چگونه شکنجه شده است و تمام اعترافات زیر شکنجه بوده است. در گزارش گالیندویل فرستاده ویژه حقوق بشر به ایران آمده که او در زندان اوین با کیانوری ملاقات میکند و کیانوری به فرانسه به او میگوید که شکنجه شده است. تفتیش عقاید زندانیان سیاسی و اعتراف گیری و اعدام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، یکی از وسیع ترین و قسی ترین کشتار زندانیان در تاریخ ایران است. در ادامه ی سیر اعتراف گیری در نظام جمهوری اسلامی، به سال های هفتاد خورشیدی می رسیم و در سال ۱۳۷۲ اعترافات زنده یاد علی اکبر سعیدی سیرجانی را داریم که بعد از آن در زندان به طرز مشکوکی کشته می شود.

در سال ۱۳۸۰ اعترافات سحابی از ملی - مذهبی ها پخش می شود.

سال ۱۳۸۵ اعترافات آیت الله کاظمینی بروجردی قابل توجه است. او روحانی دگراندیش مخالف نظام ولایت فقیه است که مخالف دخالت دین در سیاست و طرفدار جدایی دین از دولت و بازگشت به اصل دین سنتی بوده و خواسته خود را نیز به طور علنی و آشکار بیان نموده است. او در مهرماه سال ۱۳۸۵ همراه بیش از ۷۰۰ نفر هوادارانش دستگیر شدند. اعترافات جدیدتر را اعترافات علی افشاری، ابراهیم نبوی، مسعود بهنود، کیان تاجبخش، هاله اسفندیاری و رامین جهاننگلو است. رامین جهاننگلو اردیبهشت

۱۳۸۵ در حالی که از تهران عازم کنفرانسی در بروکسل بود در فرودگاه مهرآباد دستگیر شد. به او اتهام ارتباط با بیگانه را زدند و در نهایت بعد از اعترافات تلویزیونی در شهریور همان سال با قید وثیقه آزاد شد و به کانادا بازگشت. مکانیزم اعتراف گیری در این دوره کمی تغییر کرده و به جای اینکه در پشت سر اعتراف کننده شعارهایی علیه او اویزان کنند، گلدان گلی می گذاشتند و فضای دوستانه تری به اعترافات دادند. در حالی که در اعترافات اولیه همه جا لاجوردی در کنار اعتراف کنندگان می نشست، بعد از آن بازجو و پرسش کننده دیده نمیشود و تنها اعتراف کننده وجود دارد. در مردادماه سال ۱۳۸۸، دادگاه فعالین اصلاح طلب به اتهام "کودتای مخملی" با اعتراف ابطحی و عطریانفر آغاز شد. در بین متهمین حاضر در جلسه دادگاه چهره‌های شناخته شده سیاسی اصلاح طلب همچون محسن میردامادی دبیر کل حزب مشارکت، بهزاد نبوی عضو شورای مرکز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، محمدعلی ابطحی عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز، محسن امین‌زاده معاون سابق وزارت خارجه دولت اصلاحات، محمد عطریانفر عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران، محسن صفایی فراهانی عضو شورای مرکزی حزب مشارکت، عبدالله رمضان‌زاده عضو شورای مرکزی حزب مشارکت حضور داشتند. ابطحی در دادگاه گفت: بنده اعتراف می‌کنم که بخش عمده‌ای از سفرهای خاتمی به عنوانسفرهای تبلیغی بود که این سفرها بتواند توجهات را معطوف به وی کرده و خاتمی را تنها شانس پیروزی در انتخابات ایران مطرح کنند. اصلی‌ترین اتفاقی که در این انتخابات افتاد و البته در طول برگزاری، قبل و بعد از انتخابات هم مطرح بود، مسئله تقلب است. بنده البته جایی مطرح کردم که تقلب يك اسم رمز آشوب شده است که در آن لشکرسازی برای تقلب وجود داشت و تمرین پهن شدنمردم هم در خیابان‌ها هم در آن موجود بود.

لینک اصلی این مقاله

<http://www.rahesabz.net/story/756>